

فراز و فرود اخوان المسلمین؛

بررسی علل شکست پس از دستیابی به قدرت در ۲۰۱۱ میلادی

علی فلاح نژاد^۱، محمد فلاح^۲، هنگامه البرزی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

چکیده:

اخوان المسلمین یکی از گروه های سیاسی مهم و تأثیرگذار در سیاست داخلی مصر است که از آغاز شکل گیری در سال ۱۹۲۸م. همواره از شرکت فعال آن در عرصه داخلی مصر ممانعت به عمل آمده بود. بعد از سقوط حسنی مبارک، اخوان المسلمین یک بازیگر سیاسی منسجم و سازمان یافته بود که قابلیت به دست گرفتن قدرت در دوران پسا مبارک را داشت. اما تنها بعد از یک سال از رسیدن به قدرت، این گروه به حاشیه رانده شده و نفوذ و اعتبارش را در نگاه بسیاری از مصریان از دست داده است. این پژوهش با طرح این سوال که «عوامل ناکامی اخوان المسلمین پس از ۲۰۱۱میلادی چه بوده است؟» با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره گیری از رویکرد سازه‌نگارانه به ارزیابی این فرضیه می پردازد که نظامیان مصر و گروه‌های مخالف، اخوان المسلمین را به عنوان عامل بی ثباتی و رواج تفرقه در بین گروه های اسلامگرا تلقی می‌کردند و به همین دلیل مانع قدرت‌گیری این گروه می‌شدند. این تلقی گروه‌های مخالف از اخوان اصلی‌ترین عامل شکست اخوان در کنار دلایل ساختاری دیگر پس از دستیابی به قدرت در ۲۰۱۱م است.

واژگان اصلی: انقلاب مصر؛ اخوان المسلمین؛ بهار عربی؛ سازه‌نگاری.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

(نویسنده مسئول) alifalahnejad@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مقدمه

از بارزترین علل جنبش مردم مصر می‌توان به وضعیت نابسامان اقتصادی، عدم توسعه سیاسی و نقش فزاینده‌ی ارتباطات و تکنولوژی اشاره داشت. در واقع فقر و مشکلات اقتصادی گسترده به همراه اقتدارگرایی دولت و فضای بسته، امنیتی و استبدادی دولت حسنی مبارک زمینه و بسترهای مناسب اعتراضات مردمی و فضای دموکراسی خواهی را ایجاد نمود و منجر به انباشت بحران در جامعه مصر شد.

یکی از بازیگران داخلی تحولات مصر گروه موسوم به اخوان المسلمین هستند که توانسته‌اند طی سال‌ها معادلات سیاسی و اجتماعی این کشور را تحت تأثیر اندیشه‌ها و اهداف خود قرار دهند. از مهمترین برهه‌هایی که این جنبش توانست نقش مؤثری را در این معادلات ایفا کند، تحولات مصر قبل و بعد از حکومت حسنی مبارک است. طی این سال‌ها اخوان المسلمین در قالب نیرویی فراگیر و مؤثر در ایجاد گروه‌ها و تفکرات اعتراضی و سقوط مبارک و روی کار آمدن اسلام‌گراها در مصر عمل کرد و توانست قدرت را برای مدت کوتاهی در دست بگیرد. با این حال نشستن اخوان المسلمین بر سریر قدرت دیری نپایید و این گروه به دست نظامیان یا همان ارتش مصر و گروه‌های مخالف داخلی و همچنین به دلیل برخی مشکلات ساختاری قدرت خود را از دست داد و به حاشیه رانده شد.

در همین راستا پژوهش حاضر در ابتدا به بررسی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر در دوران حسنی مبارک بویژه سال‌های آخر حکومت وی پرداخته و زمینه‌های انقلاب مصر و قدرت‌گیری هرچه بیشتر اخوان المسلمین که در نهایت به دستیابی این گروه به قدرت در سال ۲۰۱۱ انجامید را بررسی می‌کند و سپس به بخش اصلی پژوهش یعنی علل و دلایل شکست و رکود اخوان پس از انقلاب ۲۰۱۱ و کودتا علیه مرسى خواهد پرداخت. لذا این پژوهش با تکیه بر نظریه سازه‌نگاری که تأکید زیادی بر جنبه‌های بین‌الذهانی مفاهیمی مانند قدرت و مباحث هویتی دارد و با رویکرد پژوهشی تبیینی- علی به دنبال پاسخ به این سؤال است که: مهم‌ترین عوامل ناکامی اخوان المسلمین پس از ۲۰۱۱ میلادی چه بوده است؟

۱. پیشینه تحقیق

ادبیات مربوط به تحولات مصر به لطف پژوهش‌های صورت گرفته ادبیات بالنسبه پرو و پیمانی است و اندیشمندان و صاحب نظران مختلفی سعی کرده‌اند رویدادهای مربوطه را مورد واکاوی و

تجزیه و تحلیل قرار دهند.

جرابا (۲۰۱۴) در مقاله « Why Did the Egyptian Muslim Brotherhood Year-Long Rule Fall » به این مسأله می‌پردازد که چرا اخوان المسلمین مصر که به خوبی سازماندهی شده بود و توانست در انتخابات پیروز شود در دوران پس از مبارک، نتوانست بیش از یک سال در قدرت بماند؟ نویسنده در این مقاله هرچند به مقاومت دولت پنهان به عنوان یکی از دلایل متعدد برکناری اخوان المسلمین اشاره می‌کند با این حال وی سایر عوامل مانند اشتباهات محاسباتی و انتخاب‌های استراتژیک اخوان المسلمین در دوران پس از مبارک را از جمله عوامل شکست اخوان المسلمین برمی‌شمرد. ال‌نانی (۲۰۱۵) در مقاله « Upended Path: The Rise and Fall of Egypt's Muslim Brotherhood » به بررسی ظهور و سقوط اخوان المسلمین در مصر پس از قیام ۲۰۱۱ می‌پردازد. این مقاله رفتار و استراتژی اخوان را از زمان به قدرت رسیدن در ژوئن ۲۰۱۲ تجزیه و تحلیل می‌کند و عوامل زمینه‌ای را که منجر به سقوط آن‌ها در سال ۲۰۱۳ می‌شود را بررسی می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رکود و سکون سازمانی اخوان المسلمین و بی‌کفایتی و بی‌تجربگی رهبران آن در حکومت داری از مهمترین عوامل شکست این گروه به شمار می‌روند.

در ایران نیز کاظمی و عزیزی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای که تحت عنوان «اخوان المسلمین مصر در قدرت و دلایل ناکامی سیاسی» به رشته تحریر درآمده است به جریان سقوط مبارک و چرخش نگاه‌ها به اخوان المسلمین پس از این اتفاق پرداخته‌اند. نویسندگان این پژوهش معتقدند الگوی حکومتی اخوان در عمل دچار مشکلاتی شد که در نهایت به شکست این گروه منجر شد. براساس یافته‌های این پژوهش از جمله دلایل ناکامی الگوی حکومتی اخوان را می‌توان در عدم تجربه کافی در حکومت داری، ناکامی رژیم در عدم رسیدگی به مطالبات عمومی، عدم موازنه سازی میان نیروهای انقلاب، تلاش برای غیرسیاسی کردن ارتش، اخوانی سازی حکومت و... دید. احمدیان نیز در مقاله‌ای با عنوان «مبانی حکمرانی اخوان المسلمین در مصر: چالش‌های تحکیم نظام جایگزین» در یک فرایند قیاسی تلاش کرده است دلایل عملکرد اخوان در حکومت و سرنگونی آن بر مبنای بنیان‌های نظری را تبیین نماید. وی ابتدا این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که مبانی عملی حکمرانی اخوان چه تأثیری بر سرنگونی آن داشت و پیامدهای این تحول بر جنبش اخوان و نیز حکومت مدنی مصر چیست؟ در پاسخ، این فرضیه بیان می‌کند که غیرممکن شدن اصل محوری الگوی حکمرانی اخوان، یعنی موازنه‌گری در فضای آشوبزده مصر به سرنگونی آن انجامید و پیامد این سرنگونی،

افزون بر ارتقای عملگرایی اخوان، افزایش انشعاب‌ها، گسترش افراط‌گرایی و دشواری بازگشت اخوان به قدرت است که در مجموع مصالحه سیاسی را دشوارتر ساخته و می‌سازد.

مسعودنیا و عربشاهی در مقاله‌ای تحت عنوان «گذار به موج دوم انقلاب؛ تجزیه و تحلیل بر عملکرد دولت اقتدارگرای عبدالفتاح السیسی در مصر پسا مرسی» به بررسی شکست اخوان‌المسلمین و دولت نوپای مرسی و ظهور عبدالفتاح سیسی می‌پردازند. به طور کلی، نویسندگان چند کلان علت را دلیل اصلی سقوط و محاکمه مرسی و دیگر اخوانی‌های مصر در نظر می‌گیرند: رادیکالیسم اخوان‌المسلمین در برخورد با مخالفان و استفاده از زور و خشونت و ترور به خصوص با طیف‌های لیبرال، تعمیق بحران‌های اقتصادی، بیکاری، فقر و سقوط ارزش پول مصر، عدم توجه به ارزش‌های ملی و تاریخی کشور مصر و گسست هرچه عمیق‌تر با طیف‌های روشنفکر این کشور، شتاب فزاینده اخوان‌المسلمین در انحصاری کردن قدرت در مصر، فقدان کاریزماتیکی محمد مرسی در مصر در میان طیف‌های مختلف مردم، فقدان تخصص اخوانی‌ها در اداره امور کشور به‌ویژه روابط خارجی، اقتصادی و جامعه مدنی از جمله این دلایل هستند.

ملائکه و موسوی در مقاله‌ای که تحت عنوان «علل شکست اخوان‌المسلمین در برپایی حکومتی باثبات در مصر» به رشته تحریر درآمده است، اخوان‌المسلمین را یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلامی می‌دانند که تأثیرات شگرفی بر مصر و چندین کشور اسلامی دیگر داشته است. این سازمان از یک سو برای حاکمیت تعالیم اساسی اسلام در زندگی اجتماعی و سیاسی می‌کوشید و از سوی دیگر، می‌خواست معتقدات اسلامی را از حالت ایستا و خمودگی خارج نماید. با این حال با شکل‌گیری بهار عربی، اخوان‌المسلمین نتوانست در تشکیل و استقرار حکومتی باثبات موفق عمل نماید. براساس یافته‌های این پژوهش علل ناکامی اخوان‌المسلمین در استقرار حکومتی باثبات را می‌توان در عوامل داخلی؛ مانند: نقش تخریبی ارتش، نفوذ جریان‌های سکولار، فاصله گرفتن الازهر از حکومت مرسی و عوامل خارجی؛ از قبیل: دخالت‌های کشورهایمانند آمریکا و عربستان سعودی از یک سو و کشورهای ترکیه و قطر از سوی دیگر دانست. حاجی ناصری و توکلیان نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی دلایل شکست قیام مردم مصر در سال» به این موضوع پرداخته‌اند که آنچه که در مصر اتفاق افتاد، انقلابی تمام عیار نبود؛ بلکه ترکیبی از انقلاب و اصلاح بود. به عقیده نویسندگان هرچند یک جنبش مردمی حسنی مبارک را از قدرت ساقط کرد، اما از ایجاد تغییرهای ساختاری و نهادی، به دلیل فقدان رهبری، سازمان و ایدئولوژی، ناتوان بود؛ ازاین رو نهادها و سازمان‌هایی از نظام (رژیم) پیشین

از جمله ارتش و نیروهای امنیتی، دست نخورده باقی مانده بودند که توانستند در فرصت مناسب با اقدام خویش، دوباره قدرت را به دست بگیرند و انقلاب را به شکست بکشانند.

۲. چارچوب نظری

به نظر می‌رسد رهیافت سازه‌انگاری که از منظر معرفت‌شناسی^۱ حد وسط «پوزیتیویسم» و «پسا پوزیتیویسم»^۲ ارزیابی می‌شود، به دلیل تأکید بر این مفروض که واقعیت اجتماعی و رفتار انسان‌ها را می‌توان با عنایت به قالب ذهنی تعبیر کرد، رویکرد مناسبی برای تجزیه و تحلیل فراز و فرود و تحولات اخوان المسلمین به عنوان یک گروه اسلام‌گرا در مصر است. چراکه این گروه همواره با استفاده از آموزه‌های ایدئولوژیک خود و با استفاده از این آموزه‌ها برای تعریف خود و دیگری دست به کنشگری زده است. می‌توان گفت کار سازه‌انگاری نشان دادن تأثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۶۵). آموزه‌های این مکتب از دل رهنمونهای جدید فلسفی از جمله مکتب فلسفی انتقادی فرانکفورت و پسامدرنیسم بیرون آمده است. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۰). همچنین براساس این رویکرد، نوع روابط میان دولت‌ها براساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائلند.

مهمترین اصل هستی‌شناختی^۳ سازه‌انگاری ناظر بر این است که «ساختارهای فکری و معرفتی»^۴ دست‌کم به اندازه «ساختارهای مادی» اهمیت دارند؛ چراکه این نظام‌های بامعنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. ضمن اینکه براساس گزاره هستی‌شناختی دیگر، «هویت‌ها» به منافع و کنش‌ها شکل داده و در واقع، بخشی از رویه‌های سازنده دولت و مولد کنش‌های آن در داخل و خارج به شمار می‌آیند (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۴۵۲). در اندیشه سازه‌انگاری «دولتها» تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نیستند و بازیگرانی همچون سازمان‌ها و نهادهای فراملیتی و سازمان‌های دولتی و غیردولتی، گروه‌ها و NGOها نیز به نحو مؤثری ذینفوذ هستند. به عقیده آنان، یک دولت قدرتمند باید توانایی ایجاد آنچنان فضای هنجاری را داشته باشد که بتواند به راحتی به خلق و ایجاد رفتارهای مورد نظرش بپردازد. براساس رویکرد سازه‌انگاری،

1. Epistemology
2. Post – Positivism
3. Ontologic
4. Ideational Structures

رسیدن به هنجار و اخلاق جمعی در صورتی امکان پذیر است که دولت‌ها نسبت به هم احساس یگانگی بیشتری کنند. مثلاً خود را غربی، دموکراتیک و... بدانند.

آنان سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند. به این معنا که، هر اندازه ادراکات و منطق بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس و متناقض تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آن‌ها افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری می‌روند، اما اگر دانش مشترک ایجاد شود می‌توان به سمت جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رفت. به طور کلی اندیشمندان این رویکرد سه مورد کلی را به عنوان گزاره‌های اصلی سازه‌انگاری پذیرفته‌اند:

۱. ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت می‌باشند؛

۲. هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند؛

۳. ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند.

به اعتقاد الکساندر ونت، از طرفداران اصلی این دیدگاه (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۴۶) سازه‌انگاری یک تئوری ساختاری مبتنی بر این فرض است که کنشگران اجتماعی به طور اجتماعی ساخته می‌شوند: «آنچه را ما تحت عنوان دولت یا منافع ملی می‌شناسیم، نتیجه هویت‌های اجتماعی کنشگران است» (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

در فهم سیاست خارجی اخوان پس از کسب قدرت در سال ۲۰۱۱ نقش اسلام و آموزه‌های دینی به عنوان هنجارها و قواعد رفتاری در تکوین هویت این گروه قابل اهمیت است. همین هویت بخشی دین اسلام باعث تعریف دیگری به عنوان دوست، دشمن یا رقیب می‌شود. از طرفی تجربه تاریخی مصر و اخوان المسلمین از رابطه با اسرائیل و فراز و فرودهای این رابطه نیز بر درک آن‌ها از هویت دیگری و خود و در نتیجه کنش سیاست خارجی این گروه تأثیرگذار بوده است. این هویت که سازهانگاران آن را به عنوان فهم و انتظارات خاص از خود معنا می‌کنند به عنوان یک متغیر میانجی میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معانی بین‌الذهانی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی) از یک سو و منافع کنشگران از سوی دیگر عمل می‌کنند. بنابراین در قالب این نظریه می‌توان چگونگی تأثیر عوامل داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر ناکامی اخوان المسلمین را تجزیه و تحلیل نمود.

۳. مرور مختصری بر انقلاب مصر و علل آن

جرقه انقلاب مصر به دلیل نابسامانی در شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پتانسیل وقوع یک انقلاب جدی را در خود پرورش داد. جرقه اولیه انقلاب ۲۵ ژانویه توسط مردم زده شد. شیوه اعتراض‌ها به صورت نافرمانی مدنی و مسالمت‌آمیز^۱، مقاومت مدنی^۲، نمایش تظاهرات گسترده^۳، شورش و آشوب^۴ و اعتصاب و اقدامات ضربتی موقت^۵ و اشغال میدان التحریر به عنوان سمبل انقلاب جدید را شامل می‌شد (محمدیان، ۱۳۹۳: ۲۳۷-۲۳۶). سه عنصر بنیادی در جریان انقلاب مصر «نان، آزادی و کرامت» بود. مشکلات ساختاری مصر مانع از توسعه اقتصادی کشور شده بود و مدار بسته ساختار توزیع قدرت ناشی از رژیم استبدادی، مردم مصر را برای شورش آماده می‌کرد و انقلابیون موضوعاتی را فریاد زدند که در طول دوران حکومت مبارک از آن محروم بودند. «نان» نماد محرومیت مردم از امکانات مادی و اقتصادی، «آزادی» بیانگر حکومت استبدادی مبارک و سمبل محرومیت سیاسی و مدنی و «کرامت» نشانه محرومیت اجتماعی مردم به خشم آمده بود (محمدیان، ۱۳۹۳: ۲۳۷). در ادامه به بررسی برخی از مهمترین مشکلاتی که در مصر دوره مبارک وجود داشت و بستر مناسبی را برای فعالیت و خودنمایی هرچه بیشتر اخوان المسلمین در عرصه سیاسی-اجتماعی فراهم کرده بود، اشاره خواهد شد.

۳-۱. فضای بسته و خفقان آور سیاسی-اجتماعی

مطالبه‌ی مهم انقلابیون مصر، پایان حکومت مبارک بر مصر بود. حسنی مبارک با ۳۰ سال حکومت، طولانی‌ترین مدت ریاست جمهوری را در تاریخ مصر به خود اختصاص داد. این وضعیت با هر نوع اصول دموکراتیک تعارض ذاتی داشت. او بعد از ترور انورالسادات به دست خالد اسلامبولی در سال ۱۹۸۱م به قدرت رسید و تا ۱۱ فوریه ۲۰۱۱م آن را حفظ کرد. این دوران مصادف با سکون و ثبات نسبی سیاسی بود که در آن حاکمیت با تلاش از هرگونه اصلاحات و حتی تغییرات جزئی جلوگیری و هرگونه توزیع قدرت سیاسی میان نخبگان مصری را سد می‌کرد. رژیم مبارک در اجرای سیاست تضعیف اپوزیسیون^۶ از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کرد. «سرکوب و اذیت و آزار،

1. Civil Disobedience
2. Strike Action
3. Civil Resistance
4. Demonstrations
5. Riots
6. Oppositions Doubling

امتناع از به رسمیت شناختن احزاب و تشکلهایی که می توانستند رژیم را تهدید کنند، دست کاری در انتخابات، شرکت گزینش شده انجمن های غیر دولتی و اتحادیه های کارگری، قانون طولانی مدت اضطراری^۱ از ۱۹۸۱م به منظور منع اعتصاب، سانسور روزنامه ها و محدود کردن هرگونه فعالیت جناح مخالف به نام امنیت ملی» از جمله اقدامات بازدارنده ی مبارک در عرصه ی سیاسی بود (محمدیان، ۱۳۹۳: ۲۴۳-۲۴۲).

چنین فضایی باعث محرومیت مردم، نخبگان سیاسی، احزاب و گروه های اپوزیسیون و اسلام گراها به ویژه اخوان المسلمین می شد که به شدت توسط نیروهای امنیتی مبارک تحت کنترل بودند. در عوض حزب دموکراتیک ملی^۲ به عنوان تنها حزب صاحب قدرت، یک حکومت طولانی را برای مبارک تداوم می بخشید. علی رغم اصلاحات نیم بند اقتصادی در حوزه ی سیاست نه تنها تغییرات مهمی رخ نداد بلکه برعکس عرصه بر سایر گروه های مخالف تنگ تر می شد (محمدیان، ۱۳۹۳: ۲۴۴). از لحاظ سیاسی فضای تاریک و خفقان آور در دوره مبارک بستر مناسبی را برای بسیج مردم و سازماندهی نهضت مردمی ایجاد نمود. این فضای تاریک و بسته سیاسی به خصوص در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰م خود را نشان داد و سرخوردگی مردم را از وضع موجود به وجود آورد. افزایش میزان دستگیری ها پیش از انتخابات، اعلام ممنوعیت استفاده از شعارهای مذهبی در زمان تبلیغات که به طور مشخص اخوان المسلمین را هدف قرار داده بود، لغو نظارت قضایی بر صندوق های رأی و فشار بر نشریات مستقل، مانند برکنارشدن سردبیر روزنامه مشهور الدستور از جمله اقداماتی بود که نتیجه انتخابات را رقم می زد.

۲-۳. فقر، شکاف طبقاتی و فساد مالی

علی رغم دوره ای از رشد اقتصادی پایدار، اختلاف طبقاتی میان فقیر و غنی در مصر بیش از پیش آشکار شد. در واقع توسعه اقتصادی با فراهم ساختن زمین های برای ورود بسیاری از مصریان به طبقه متوسط بورژوازی، به افزایش نرخ تورم منجر شد که این امر به نوبه خود اختلاف طبقاتی را تشدید نمود. پیامد ناکارآمدی رژیم مصر، توزیع نادرست و زیانبار ثروت بود. ماهیت شبه رانتی رژیم مبارک که از یک سو به کمک های خارجی بلاعوض سایر کشورهای غربی و عربی وابسته بود و از سوی دیگر، به درآمد نیروی کار مهاجر خود در کشورهای نفتی حوزه خلیج فارس و همچنین،

1. long-standing Emergency Law
2. National Democratic Party (NDP)

درآمدهای رانتی کانال سوئز، در دهه های اخیر با کاستی زیادی در زمینه توزیع ثروت رو رو بود؛ به گونه ای که شمار اندکی از نخبگان که ارتباط تنگاتنگی با صاحبان قدرت داشتند صاحبان ثروت نیز به شمار می رفتند. از سویی بخش گسترده ای از جمعیت مصر در حاشیه قرار می گرفتند و از سوی دیگر دولت شبه رانتی مصر خود را فراتر از طبقات اجتماعی میدید و در برابر آن ها پاسخگو نبود (ملائکه و حسینی، ۱۳۹۵: ۶۷).

۴. فراز و فرود اخوان المسلمین در مصر

اخوان المسلمین مصر کهن ترین گروه سیاسی جهان اسلام به شمار می رود که از دید سیاسی تطور و تحول پذیرفته است. این جمعیت همواره خود را از دو گروه اصلی حاکم بر مصر و جهان عرب متمایز کرده است. گروه سکولار و ملی گرای معطوف به اندیشه های جدید غربی که حسن البنا آن ها را اردوگاه «اباحیگری» می خواند و سلفی های افراطی. حسن البنا با تأسیس اخوان در سال ۱۹۲۸م در تقویت فرآیند اصلاح طلبی اسلامی کوشید و کار او به برجسته شدن گروه اسلامگرا انجامید. البنا در برهه تأسیس حزب بر این مسأله تأکید می کرد که اسلام سیستم یکپارچه و سازوکار اجتماعی و فرهنگی است که همه بخش های زندگی بشر را فرا می گیرد (Al-Banna, 1978,35). حسن البنا با تأسیس اخوان سعی در تقویت جریان اصلاح طلبی اسلامی داشت که سبب رشد اسلامگراها می شد. وی هدف اصلی خود را انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه مصر و جهان اسلام معرفی نمود و بر سازندگی فرد، خانواده مسلمان، جامعه مسلمان و نهایتاً حکومت اسلامی بر اساس تمدن اسلامی تأکید می نمود (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۶۵).

شکل گیری این جنبش که ابتدا از میان کارگران کانال سوئز این شهر آغاز شد و سپس آرام آرام به سراسر قاهره گسترش یافت را می توان نتیجه طبیعی اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی معاصر مصر دانست؛ زیرا با سقوط خلافت عثمانی و رواج ایدئولوژی های غربی مبتنی بر جدایی دین از سیاست مانند ناسیونالیسم و لیبرالیسم در میان روشنفکران مصری، جنبش اسلامی در واکنش به غربزدگی و علیه سیاست های غربی شکل گرفت. در آن شرایط، حسن البنا خواهان بازگشت به اندیشه های قرآنی و پرهیز از جدال های فرقه ای و وحدت جامعه اسلامی شد. وی خواستار بازگشت به اسلام واقعی برای حل مشکلات جامعه رها شده از بحران شد. یکی از شعارهای اخوان المسلمین، عدالت اجتماعی و برقراری حکومت اسلامی در جامعه بود که شعاری جامعه پسند و آرمانی به شمار می آمد (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۹۰).

این جنبش در مدتی کوتاه توانست در سراسر مصر و بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی گسترش یابد. این جنبش را باید نهادینه ترین جنبش سیاسی اجتماعی در مصر دانست؛ زیرا با وجود سرکوب های سنگین در گذر دهه ها، ساختارهایش هنوز پابرجا مانده است (دلیرپور، ۱۳۹۰: ۱۶۶). اخوان المسلمین از آنجائیکه برخواسته از بستر خواسته ها و تمایلات مردم مسلمان برخواسته بود توانست بزودی به عنوان یک نیروی عظیم کنشگر در مصر و دیگر کشورها فعالیت خود را تداوم بخشد، از این رو چون بنیان آن بر اصلاح امور و مخالفت با وابستگی دولت ها بود به شدت مورد خصومت نیروهای داخلی و خارجی قرار می گرفت.

در طول دهه ۱۹۴۰م این گروه به فعالیت های خشونت آمیز زیرزمینی روی آورد و در سال ۱۹۴۸م همراه با افزایش قدرت سیاسی و خشونت رفتاری توسط ملک فاروق، آخرین پادشاه دودمان خدیوی مصر منحل شد که این خود می توانست در تشدید رویکردهای عمل گرایانه و حتی انقلابی و به بیانی دیگر تقسیم سازمان به گروه های مختلف با ایده ها و رویکردهای متفاوت مفید باشد. هر چند طولی نکشید که در پی کودتای ۲۳ ژوئیه افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ ملک فاروق از قدرت برکنار شد و این بار قدرت در مصر در اختیار افسران ناسیونالیستی قرار گرفت که به لحاظ نظری هم نمی توانستند با رویکردهای اخوان چندان هم سویی داشته باشند (Lia, 1998, pp.179-178).

با مرگ ناصر و با روی کار آمدن سادات چرخشی در سیاستگذاری های رژیم به وجود آمد. سادات با نگاهی ابزاری قصد داشت تا از گروه هایی مثل اخوان المسلمین به عنوان نیروی تعدیل کننده در برابر احزاب چپ و از بین بردن وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی استفاده نماید. به رغم آزادی های نسبی برای فعالیت اخوان در عصر سادات، رژیم هرگز اجازه نداد این سازمان اسلام گرا قانونی شود و فعالیت های آن را محدود می کرد. همین مسأله باعث شد که در اواخر دوران حکومت سادات در دهه ۱۹۷۰ اختلاف بین سازمان و دولت افزایش یابد؛ به نحوی که سازمان در برابر بسیاری از سیاست های غیراسلامی دولت سادات واکنش نشان می داد و در نهایت نیز در پی انعقاد معاهده کمپ دیوید این سری از تبلیغات با ترور انور سادات توسط خالد اسلامبولی (که به رغم وابستگی به گروه جهاد اسلامی مصر، عضو پنهان اخوان المسلمین نیز قلمداد می شد) شکل عینی و عملی به خود گرفت (Fondern, 2009, p.20).

با روی کار آمدن حسنی مبارک در سال ۱۹۸۱ و در فرصت پیش آمده در فضای سیاسی مصر که ناشی از انتقال قدرت و نیز تثبیت آن از جانب حسنی مبارک بود، اخوان در تلاش برآمد تا به

تکاپوی بیشتری برای بازسازی سیاسی خود دست یازد. به همین دلیل حضورش را در سازمان‌های دانشجویی استحکام بخشید و از طریق ایجاد مؤسسات خیریه که با مساجد غیردولتی در ارتباط بودند، حضور اجتماعی خودش را تحکیم نمود. این امر سبب شد تا جنبش، حضور گسترده‌ای در میان مردم داشته باشد. اما پیروزی های اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ دولت مبارک و نخبگان حزب حاکم را نگران کرد. همین نگرانی باعث شد تا دولت در آستانه انتخابات سال ۱۹۹۰ اقدام به اعمال فشارها و محدودیت هایی از جمله دست بردن در قوانین انتخاباتی نماید. اخوان المسلمین در برابر این گونه سیاست های محدودیت ساز، به تحریم انتخابات روی آورد تا به جلب افکار عمومی داخلی و خارجی در مصر دست بزنند. با این همه رویدادهای سیاسی مرتبط با جنبش های اسلامگرا در منطقه و به ویژه در الجزایر طی سال های آغازین دهه ۱۹۹۰ باعث شد تا اخوان المسلمین سیاست تحریم را کنار بگذارد و بر مشارکت در انتخابات پارلمانی تأکید ورزد (Takeyh & Gvosdev, 2004, 8).

به همین واسطه سیاست اعمال فشار و سرکوب اخوان المسلمین در آستانه ماه های نزدیک به انتخابات ۱۹۹۵ آغاز شد. دولت با دستگیری فعالان انتخاباتی اخوان و از جمله نامزدهای انتخاباتی در شهرهای عمده به ویژه قاهره در ماه های قبل از انتخابات، و سپس محاکمه آن ها در دادگاه های نظامی و صدور احکام سنگین زندان مانع مشارکت گسترده اخوان المسلمین در انتخابات ۱۹۹۵ شد. در کنار سرکوب، دولت در قوانین انتخاباتی مربوط به پارلمان و سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی تغییراتی ایجاد کرد که عملاً دست اخوان المسلمین را بست و مانع مشارکت آن ها در انتخابات شد. پیروزی های شگفت آور اخوان در این گونه نهادها، از جمله کانون های وکلا، پزشکان، مهندسان و نظایر آن، دولت حسنی مبارک را به وحشت انداخت و باعث شد تا دولت با تصویب قوانین جدید، مانع پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات این گونه کانون ها شود. مشروط ساختن انتخابات به مشارکت بیش از پنجاه درصد اعضا از جمله این گونه سیاست های محدودکننده بود (Eberhard, 2001, 98-102).

با این حال اخوان المسلمین همچنان به تکاپوی سیاسی خود ادامه داده و نقش خود را به عنوان یک نیروی مخالف اصلی حفظ کرد. با بیداری ناگهانی و نسبی افکار عمومی در واکنش به وخامت منازعه اسرائیل - فلسطین و جنگ عراق، اصلاح طلبان از این فرصت جهت بسیج مخالفان استفاده کردند. اولین موج این بسیج در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ اتفاق افتاد و در یک حرکت بی سابقه مستقیماً

خانواده مبارک مورد انتقاد قرار گرفت. مخالفان خواستار پایان وضعیت فوق العاده، تسهیل فرایند آزادسازی احزاب سیاسی و از همه مهمتر برگزاری انتخابات ریاست جمهوری با حضور چند نامزد و همچنین توجه به مسائل خارجی شدند (Pioppi, 2011:4). این جنبش با کوله باری از ۸۰ سال تجربه سیاسی و مبارزه مستمر و خستگی ناپذیر با نظام های سیاسی مختلف در مصر، با استفاده از آموزه های دینی و ایدئولوژیک و معرفی خود به عنوان یک گروه اسلام گرای حافظ عدالت و اصلاحات، نفوذ گستردهای را در لایه های مختلف جامعه مذهبی شهری و روستایی مصر پایه ریزی کرد و بر این مبنا توانست در تحولات ۲۰۱۱ نقش موثری ایفا کند.

ساختار سازمانی اخوان المسلمین یک ساختار قدرتمند و پیچیده است. آنطور که حاصل به عمل آمده است اخوان المسلمین نسبت به سایر جنبش های اسلامی در دهه های اخیر از مشهورترین ها بوده است و قادر بوده تا جنبش خود را در حوزه شبکه های اجتماعی گسترش دهد و یکی از مهمترین فعالان در این حوزه باقی بماند به خصوص در دوران حسنی مبارک. ثابت قدم بودن و پافشاری اخوان یکی از بزرگترین چالش های دوران مبارک بود. اخوان با تأسیس حزب آزادی و عدالت و ثبت رسمی آن، عملاً فعالیت رسمی خود را آغاز کرد و در انتخابات ریاست جمهوری مصر، این پست حائز اهمیت را در اختیار گرفت. نقش و جایگاه این گروه در دوره بعد از مبارک بسیار برجسته شد و توانست به عنوان اصلی ترین گروه مخالف در میان نیروهای انقلابی در درون تحولات مطرح شود. اخوانی ها ابتدا اعلام کردند که تنها ۳۰ درصد کرسی های پارلمان را تصاحب خواهند کرد و برنامه ای برای معرفی نامزد ریاست جمهوری ندارند اما در انتها ۴۶ درصد کرسی ها را به دست آورد و همچنین محمد مرسی نامزد این گروه پیروز انتخابات ریاست جمهوری شد (دین پرستی صالح و رضانی، ۱۳۹۷: ۱۷۷-۱۷۶).

علاوه بر اخوان المسلمین، در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی مصر گروه های دیگری نیز نقش آفرینی کرده اند که در فراز و فرود اخوان نیز تأثیرگذار بوده اند. مانند سلفی ها، نیروهای سکولار و نظامیان یا ارتش که در ادامه توضیحات مختصری راجع به هر کدام داده می شود.

۴-۱. سلفی ها

سلفی ها یکی دیگر از گروه های مهم در بحران مصر به شمار می رود. نقش این گروه در تحولات سیاسی و اجتماعی مصر پس از مبارک به تدریج در حال افزایش بوده است. هرچند در گذشته سلفی ها از مشارکت در فعالیت های سیاسی خودداری می کردند و زمانی مشارکت سیاسی را

به لحاظ مذهبی حرام می دانستند اما پس از انقلاب به تأسیس حزب و حضور فعال در عرصه سیاسی روی آوردند تا آنجا که این جریان در انتخابات پارلمانی پس از انقلاب ۲۴ درصد آرا را از آن خود کرد و ائتلاف سلفی ها موفق شد ۱۲۱ کرسی را در مجلس مردمی مصر کسب کند (دین پرستی و رضانی، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

۲-۴. نیروهای سکولار

بخش دیگری از بازیگران بحران مصر را احزاب و گروه های سکولار و لیبرال تشکیل میدهند که در این راستا می توان به احزاب الغد و الوفد اشاره کرد. گروه های سکولار و لیبرال بعد از اینکه در کنار گذاشتن رژیم مبارک و آغاز روند جدید سیاسی مشارکت اساسی و فعالی داشتند، تلاش کردند در ساختار قدرت نیز جایگاه مناسبی به خود اختصاص دهند. با اینحال، این احزاب و گروه ها در انتخابات پارلمانی، ریاست جمهوری و سپس همه پرسی قانون اساسی نتوانستند به موفقیت قابل توجهی دست یابند. احزاب لیبرال و سکولار در انتخابات ریاست جمهوری در مرحله دوم بین دو گزینه مرسی به عنوان نماینده اسلامگرایان و شفیق به عنوان نماینده رژیم سابق قرار گرفتند که هیچ کدام برای آن ها مطلوب نبود (دین پرستی و رضانی، ۱۳۹۷: ۱۷۸).

۳-۴. نظامیان (ارتش)

شورای عالی نظامی به عنوان رکن اصلی ارتش بعد از کنار رفتن مبارک نقش کانونی در مدیریت بحران مصر یافت. ارتش مصر در جریان بحران سعی کرد تا به گونه ای متفاوت از ارتش های وابسته به رژیم سیاسی عمل کند و تنها نیرویی در خدمت نظام سابق نباشد. تا قبل از استعفای مبارک، ارتش مصر از رویارویی مستقیم و فراگیر با معترضان اجتناب میکرد و به سرکوب گسترده مردم دست نزد، بلکه سعی کرد تا از اماکن و مراکز قدرت محافظت نموده و از افزایش چالش ها و درگیری ها ممانعت نماید. نقشی که نیروهای مسلح در طول اعتراضات بازی می کرد، از سوی تمامی اشکال رسانه ای مصر، مورد ستایش قرار می گرفت. برای مثال روزنامه جمهوری به ارتش را به دلیل حفاظت از امنیت مصر ستود. به اعتقاد الشرق الاوسط جدید (۲۰۱۱) نیروهای مسلح همواره سپری بوده اند که مردم مصر را مقابل تمام خطرهای محافظت کرده است. ارتش قبل از بحران از ایفای نقش مستقیم در امور سیاسی برکنار بود، اما در جریان بحران ارتش در مرکز صحنه سیاسی قرار گرفت و به عنوان یک نهاد مسلط در جامعه مأمور برقراری ثبات و امنیت و مدیریت بحران شد. در دوره پس از مبارک، شورای عالی نظامی به ریاست ژنرال طنطاوی مدیریت تحولات و امور کشور را

به عهده گرفت و به رغم تمایل فراوانی که در ابتدا از خود نشان می داد، برای ریاست جمهوری نامزد نشد. پس از قدرت گیری اخوان المسلمین و به ویژه پس از کنار گذاشتن رهبران ارتش در اوت ۲۰۱۲م، نگرانی های ارتش از اقدامات حکومت اخوانی افزایش یافت که در نهایت به کودتا علیه حکومت محمد مرسی ختم شد (دین پرستی صالح و رضانی، ۱۳۹۷: ۱۷۹-۱۷۸).

رئیس جمهور (محمد مرسی) نتوانست جایگاه ارتش را درک کند و تعامل خوبی با آن ها برقرار نماید. وی در اولین گام، تغییر در رأس ارتش را در دستور کار خود قرار داد و با این اقدام، عملاً آن ها را به حاشیه برد. ارتش نیز از یک سو به صورت غیر مستقیم و پنهانی در بی ثباتی های سیاسی و اجتماعی ایفای نقش نمود و از سوی دیگر، منتظر ماند تا قدرت خود را به رخ مرسی و اخوانی ها بکشد. این فرصت با تظاهرات روز سی ام ژوئن ۲۰۱۳م، در اختیار ارتش مصر قرار گرفت. ارتش با تعیین ضرب الاجل ۴۸ ساعته برای دولت، اعلام کرد اگر دولت نتواند آرامش را به کشور برگرداند، ارتش وارد عمل خواهد شد. اگر مرسی و اخوان المسلمین در مقابل ارتش قدرتمند و با نفوذ مصر شتابزده عمل نمی کردند، احتمال وقوع کودتا توسط ارتش کم بود (گراوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۴۰).

۵. دلایل ناکامی اخوان المسلمین

۵-۱. انجام نشدن اصلاحات در وزارت کشور

پس از برکناری مبارک از قدرت به ویژه پس از به قدرت رسیدن اخوان المسلمین هیچ تلاشی برای اصلاح نظام اداری و ساختار وزارت کشور مصر به خصوص در بخش امنیتی نشد. نبود تلاش جدی برای انجام اصلاحات در وزارت کشور سبب شد در میان کارکنان این وزارتخانه این احساس به وجود آید که آن ها مصونیت دارند. این در حالی است که شکنجه و مرگ فعالان حقوق بشر در دوران مبارک زیاد بود و در روزهای انقلاب ۲۵ ژانویه نیز خشونت و رفتار سرکوب گرایانه پلیس شدت بیشتری داشته است. محمد مرسی و اخوان المسلمین به جای اینکه اصلاح نظام و ساختار اداری در وزارت کشور را در دستور کار خود قرار دهند، تغییر افراد وفادار به خود به ویژه در استانداری ها را در اولویت خود قرار دادند. همین عامل سبب شد مخالفان اخوان، دولت اخوانی را به دیکتاتوری حزبی متهم کرده و عنوان کنند که تنها اتفاق مهمی که در مصر جدید رخ داد این است که حزب دموکراتیک ملی جای خود را به جمعیت اخوان المسلمین داده است. این در حالی است که یکی از مهمترین تقاضاهای مردم در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱م بازسازی وزارت کشور و پاسخگو

کردن آن در مقابل اعمال گذشته بود. انقلابیون خواستار تفهیم این مطلب به نیروهای امنیتی بودند که مفهوم امنیت در عصر جدید تغییر کرده است و امنیت شهروندان بیش از امنیت رژیم باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع، محمد مرسی نیز با تغییر کارگزار به جای ساختار تلاش کرد کارگزاران وفادار به اخوان المسلمین را با هدف افزایش قدرت و نفوذ اخوان المسلمین حتی در لایه های زیرین جامعه مصری در مناصب مهم حکومتی منصوب کند و این همان اشتباهی بود که مبارک نیز در طول سه دهه قدرت خود مرتکب شد و با اصول دموکراتیک نیز مغایرت آشکاری دارد (ذاکریان و عمادی، ۱۳۹۷: ۲۰۲).

۲-۵. انحصارطلبی اخوان در قدرت

بعد از سقوط مبارک، اخوان یک استراتژی هوشمندانه برای مهار قدرت و توازن بخشی به اوضاع برگزید. در بهار ۲۰۱۱م انقلاب در مراحل ابتدایی قرار داشت و نهادهای دولت سابق از جمله نظامیان، پلیس، بوروکرات ها و دستگاه قضایی هنوز در موضع تدافعی قرار داشتند. به دلایل مختلف پایان حکومت مرسی سریع و غیرمنتظره بود. اگر چه مرسی تعهد نمود که رئیس جمهور تمام مصریها باشد اما او قدرت را تنها در راستای منافع گروه و حامیان خود به کار گرفت. او کنترل وزارت خانه های دولتی را در کنترل اسلام گرایان قرار داد. مقامات حکومتی سابق را برکنار و به جای آن ها اسلام گرایان را منصوب می کرد. مرسی و حامیانش در پی تصفیه حکومت از مقاماتی بودند که با رژیم سابق همکاری می کردند. او در پی انحصار قدرت میان خود و اسلامگرایان بود. وی به دنبال تغییر قانون اساسی بود و خواهان قانونی بود که کنترل دولت بر فعالیت های قانونی و مالی گروه های مدنی اجتماعی را تشدید می کرد. فقدان تجربه حکومت داری اخوان المسلمین و عدم تمایل آن ها به تقسیم قدرت با سایر گروه ها، باعث شد که مشکلات اخوان مضاعف گردد و سایر گروه ها حاضر به کمک به آن ها برای حل مشکلات نشوند. با وجود این مشکلات، دولت مرسی تمایل کمی به بازسازی دموکراتیک دستگاه های دولتی بازمانده از دوره مبارک نشان داد. برای نمونه، مرسی در حوزه اصلاح دستگاه امنیتی خیلی کند و ضعیف عمل کرد در حالیکه یکی از مطالبات اصلی انقلابیون همین مسأله بود (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۸۸-۱۸۷).

۳-۵. تدوین قانون اساسی جدید

انقلابیون مصر ناچار بودند که قانون اساسی جدیدی تهیه کنند که مطابق انتظارات موجود، اسلام به عنوان یک اصل، مورد اشاره قرار گیرد. از سوی دیگر، پیش از این، قوانینی در مورد نهاد خانواده یا

برابری مذهبی، یا توسط سکولارها وضع شده بود؛ یعنی جامعه از یکسو انتظار داشت که اسلامگرایان قانون اساسی با جهت گیری مذهبی بنویسند و از سوی دیگر، جامعه در دوره طولانی حکومت سکولارها، رویه هایی را تجربه کرده بود و انتظاراتی را ایجاد کرده بود که سمت و سوی دیگر داشت. رویه هایی مثل آزادی حجاب و برابری مسلمان و غیرمسلمان. این وضع متناقض، موجب تأخیر در تدوین قانون اساسی جدید در مصر شده بود. اسلام گرایان می دانستند که باید اسلام را در قانون اساسی جدید بپذیرند، اما نگران حذف میراث سکولارها در جزئیات قانون اساسی بودند. رسیدن به سازوکاری که خواسته دو طرف (اسلامگرایان و سکولارها) را محقق کند، امری دشوار بود؛ چرا که پشت سر هر دوی آن ها، نیروهایی حضور داشتند که چنانچه قانون به سمت مذهبی شدن بیش از حد می رفت، نیروهای سکولار در اعتراض به این امر می توانستند نیروهای خود را به خیابان ها بکشانند. قانون اساسی نوشته شده در دولت مُرسی، مستظهر به رأی یک سوم واجدین حق رای در کشور بود. مشارکت پایین مردم در فراندوم تصویب قانون اساسی، مشروعیت قانون مزبور را از همان آغاز مخدوش کرد. نویسندگان قانون اساسی مصر نتوانستند موازنه ای مطلوب بین اسلامگرایی و سکولاریسم، پدید آورند. در متن قانون اساسی جدید، اسلامگرایی را به طور آشکار برتر از سکولاریسم نشاندهند. ناتوانی مُرسی و یارانش در ایجاد موازنه بین اسلامگرایی و سکولاریسم، زمینه بحران ملی را در این کشور رقم زد (گراوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۴۱).

۴-۵. ناکامی های ایدئولوژیک و غلبه سیاست بر ایدئولوژی این گروه

شکست اخوان المسلمین تنها ناکامی ساده یک حزب سیاسی نبود؛ بلکه ناکامی یک پروژه ایدئولوژیک سازمانی مهم محسوب می شد. از جنبه ایدئولوژیکی، اخوان به چهار دلیل شکست خورد. نخست، اخوان نشان داد که اصول ایدئولوژیک را فدای منافع سیاسی کوتاه مدت می کند. این امر نشان می دهد که رسیدن اخوان به قدرت نشانگر پیروزی یک نوع اسلامگرایی نیست بلکه نتیجه یک نوع محاسبه گری سیاسی قدرت است. دوم، ایدئولوژی اسلامی اخوان، فاقد استحکام و مهارت کافی بود و سازمان در ایجاد یک چشم انداز دقیق و صحیح از پروژه اسلامی ناکام بود. سوم، ادعاهای اخوان در خصوص مشروعیت اسلامی در تضاد با تصمیمات سیاسی اعمالی رهبرانش بود، که باعث بالا گرفتن مجادلات در خصوص ایدئولوژی اخوان و عملکرد رهبرانش در حکومت شد. در نهایت، عناصر محوری ایدئولوژی اخوان غیردموکراتیک بود، که این مسئله باعث شد تلاش های اخوان برای گذار آرام دموکراتیک قدرت در مصر ناکام بماند (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۹۰).

بنابراین اخوان المسلمین برای رسیدن به دستاوردهای سیاسی حاضر به قربانی کردن ایدئولوژی‌اش شد که نشان از سطحی بودن ایدئولوژی این گروه داشت. از آغاز فعالیت در سال ۱۹۲۸م، اخوان کاملاً نگران و مراقب عکس العمل‌های جدی بود که هویت وجودی و اسلامیش را در داخل و خارج تهدید نماید. ایجاد یک ایدئولوژی دقیق و جذاب که سنت اسلامی و مدرنیته را شامل شود، هیچگاه در سرلوحه اهداف اخوان المسلمین نبود. سطحی‌نگری ایدئولوژیکی اخوان در ضعف دانش حقوقی و تحلیل‌های پژوهشی مشهود بود. اخوان فاقد انعطاف ایدئولوژیک و خلاقیت برای تقویت الگوی سیاسی خود بود.

ریشه این نقایص در رویای مطهر یک حکومت اسلامی بود که خلیفه‌گری اسلامی را احیا نماید و به اعضای اخوان در تحقق هویت اسلامی و رستگاری کمک نماید. فهم اخوان المسلمین از هویت اسلامی از دو منظر قابل توجه است: نخست، یک مجموعه ثابت از ویژگی‌های فرهنگی که دولت اسلامی نیاز به حفاظت از آن دارد؛ و دوم، مجموعه حیاتی از الگوهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که توسط حکومت اسلامی اجرا گردد. این دو برداشت متناقض بود اما هر دو بر حکومت اسلامی که نماینده واقعی هویت اسلامی بود تأکید داشت و نقش حیاتی برای دفاع و معرفی این هویت داشت (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۹۱).

۵-۵. تقابل با نهادهای دولت سابق و کشورهای منطقه

از دیگر عوامل ناکامی اخوان، میتوان به ناتوانی این گروه برای برقراری یک رابطه خوب با سایر نهادهای حکومتی مثل نظامیان، پلیس و دستگاه قضایی اشاره نمود. همیشه میان اخوان و این نهادها رقابت و منازعه وجود داشت. در کل تمایل اخوان به سلطه‌گری باعث به خطر افتادن موازنه قدرت داخلی شد. اعضای دولت سابق بخشی از نظامیان، پلیس، بوروکرات‌ها، شرکت‌های عمومی، قوه قضائیه، شهرداری‌ها و سایر نهادها بودند. مقابله با این گروه‌ها کار سختی برای اخوان المسلمین بود. بازیگران منطقه‌ای نیز از اهمیت قابل‌زیادی برخوردار بودند، به عنوان مثال عربستان و امارات متحده عربی از افزایش نفوذ اخوان در مصر نگران بودند، زیرا اخوان توسط قطر که رقیب منطقه‌ای این دو کشور بود، حمایت می‌شد. افزایش سلطه اخوان در مصر تهدیدی برای رژیم‌های محافظه‌کار منطقه محسوب می‌شد که روابط دوستانه‌ای با اخوان نداشتند و آن را یک تهدید بالقوه می‌دانستند. در کودتای نظامی ۴ ژوئیه که منجر به سقوط محمد مرسی و حکومتش شد، عربستان سعودی، امارات و کویت، حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و مالی زیادی از مخالفین نمودند. اخوان المسلمین تصور می‌

کرد که یک پیروزی بزرگ در انتخابات همراه با حمایت مردمی برای ایجاد سلطه سیاسی کفایت می‌کند. نخبگان لیبرال، ملیگرا و چپگرا این اعتقاد را نداشتند و این یعنی آن‌ها نمی‌خواستند به سادگی خروجی غیرمنتظره انتخابات، که منجر به پیروزی اخوان در انتخابات پارلمان، ریاست جمهوری و فرایند تغییر قانون اساسی شد را به سادگی بپذیرند. آن‌ها اسلامگرایان را یک تهدید می‌دانستند و معتقد بودند که اخوان، آزادی، منافع اقتصادی و شیوه زندگی آن‌ها را تهدید می‌کند (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۸۹-۱۸۸).

۵-۶. سیاست خارجی بی‌ثبات

عدم ایجاد یک خط مشی مستقل از نظام سابق در عرصه سیاست خارجه و روابط با کشورهاییک که در تضاد با اندیشه و آرمان‌های نیروهای انقلابی بود، یکی از خطاهای استراتژیک مرسى به شمار می‌رود. اخوان المسلمین یکی از اصول فکری خود را تلاش در راه وحدت جهان اسلام می‌دانست. از نظر آن‌ها، جهان اسلام سرزمینی واحد و تجزیه‌ناپذیر است. مصداق اختلاف عملکرد اخوان با اندیشه تاریخی، نوع تعامل با فلسطین و اسرائیل بود. به طور کلی از فعالیت اخوان المسلمین در فلسطین، دو گروه مبارز اسلامی - سازمان جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و جنبش جهاد اسلامی - از بطن آن جوشیدند. جنبش اخوان المسلمین در سال ۱۹۳۹م بر سر مسئله فلسطین وجه‌های سیاسی به خود گرفته بود، یکی از مطالبات اصلی مردم این بود که مصر به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برسد. همه انتظار داشتند در دولت مرسى، حداقل معاهده کمپ دیوید متفی و یا تعدیل شود. در واقع، دولت مرسى در عرصه سیاست خارجه آنگونه که شعار می‌داد، عمل نکرد و در روابط مصر و رژیم صهیونیستی تجدید نظر نمود بنابراین وقتی خیلی‌ها مشاهده کردند انتظارات حاصل نشد، از قطار همراهی با اخوان پیاده شدند (گراوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۳). از مهمترین این گروه‌ها، جبهه نجات ملی و جامعه الأزر بودند.

جبهه نجات ملی اتحادی است متشکل احزاب سیاسی مصر که در مخالفت با اعلامیه قانون اساسی محمد مرسى که در تاریخ ۲۲ نوامبر سال ۲۰۱۲م منتشر شد، تشکیل شد. جبهه نجات از ۳۵ گروه سیاسی از سراسر مصر تشکیل شده است. محمد البرادعی، رئیس پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز عمر موسی، وزیر خارجه اسبق مصر در دوران مبارک از اعضای این جبهه هستند. این جبهه را می‌توان نماینده سکولارهای جامعه مصر به آورد حساب. با وجود تنوع و تعدد گروه‌های عضو جبهه نجات، آنچه آنان را زیر یک پرچم آورد مخالفتشان با حکومت مرسى بود. جریان

های سکولار و لیبرال مصر در پی شروع ناآرامیها و دخالت ارتش علیه مرسی، جانب نظامیان را گرفتند و بخشی از حمایت اجتماعی را برای ارتش فراهم کردند(ملائکه و حسینی، ۱۳۹۵: ۷۰).

الزهر به عنوان قدیمی‌ترین مؤسسه علمی اسلامی از جایگاه بالایی در جامعه مصر برخوردار است. ساختار این نهاد علمی آموزشی به گونه‌ای است که تحت بودجه دولتی فعالیت می‌کند و فعالیت هایش عمدتاً در راستای برنامه‌های دولت قرار دارد. این نهاد در دوران حکومت جمال عبدالناصر بیش از گذشته به دولت مصر وابسته شد؛ به طوری که بالاترین مقامات آن توسط دولت متعصب می‌شوند. با وجود وابستگی‌های دولتی الزهر با این حال، به دلیل سابقه و قدمت، این نهاد مذهبی و آموزشی از احترام زیادی نزد مردم مصر برخوردار است و فتاوی شیوخ الزهر مقلدان بسیاری نه تنها در مصر بلکه در میان سایر کشورهای مسلمان دارد. با آغاز ناآرامی‌ها شیخ الزهر احمد الطیب حضور و مشارکت در تظاهرات مسالمت میز علیه مرسی را جایز دانست و پس از سرنگونی مرسی توسط ارتش، از نظامیان حمایت کرد. علت این امر را می‌توان در رقابت ایدئولوژیک دانست که میان الزهر و اخوان المسلمین در جامعه مصر وجود دارد. برقراری حکومتی اسلامی با محتوای ایدئولوژیک اخوان می‌توانست نفوذ مذهبی الزهر را کمرنگ سازد. می‌توان تصور کرد که الزهر با حکومت‌های سکولار بیشتر همراهی دارد زیرا می‌تواند خود را به عنوان قطب و رهبر مذهبی و دینی کشور معرفی کند(ملائکه و حسینی، ۱۳۹۵: ۷۵).

نتیجه‌گیری

به عقیده نگارندگان درخصوص نقش‌آفرینی گروه اخوان المسلمین در مصر می‌توان با یک رویکرد سازه‌انگارانه به و فراز و فرود آن نگریست. ابتدا اینکه اخوان المسلمین یکی از مؤثرترین بازیگران و جهت‌دهندگان به خط‌مشی‌های سیاسی در مصر بویژه در سال‌های پایانی حکومت مبارک و پس از آن بوده است و این به علت ارتباط هنجاری است که توانست با آحاد جامعه در آن زمان ایجاد کند. این گروه با استفاده از آموزه‌های دینی توانستند به تعریف هویت خود و دیگری پرداخته و با برانگیختن یک روحیه مبارزه‌طلبانه بین مردم و سایر گروه‌های مبارز، نوعی حس همدلی و اشتراک در مسیر و هدف را ایجاد کنند. نمایاندن خود به مردم به عنوان یک گروه اسلام‌گرا که در پی ایجاد عدالت و اصلاحات اجتماعی و مبارز علیه ظلم ستم است توسط اخوان المسلمین، از این گروه در ذهن مردم یک ناجی در برابر بی‌کفایتی‌های دولت مبارک ساخت و تا حدودی براساس شرایط آن دوره که سرشار از مشکلات و محدودیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود، این

هویت‌یابی موفق بوده است. با این حال پس از روی کار آمدن مرسی و قدرت‌گیری اخوان ورق چرخید و آن ذهنیتی که گروه‌های مخالف آن‌ها از قبل درمورد اخوان داشتند به همراه تصور جدید شکل گرفته از این گروه به دلیل عدم جامه پوشانیدن به اصلاحات و همچنین به دلیل دور شدن مسیرش از آنچه وعده داده بود هویت و نماد این گروه را در عرصه عمومی مخدوش کرد و در نهایت به حاشیه رانده شد. دلیل این امر مشکلات ساختاری و کارگزاری بود که با قدرت‌گیری مرسی دامن اخوان‌المسلمین را گرفت. انجام نشدن اصلاحات وعده داده شده و در پیش گرفتن رویه دولت مبارک در انتصابات دولتی و دوری از اصول دموکراسی، انحصارطلبی اخوان‌المسلمین در قدرت و نادیده گرفتن سایر گروه‌های مؤثر جامعه مصر مانند ارتش مصر، ناکامی در تدوین قانون اساسی جدیدی که بتواند هم اسلام‌گرایان و هم سکولارها را راضی کند، ناکامی‌های ایدئولوژیک و شکست در ایجاد نوعی مشروعیت مردمی مبتنی بر دین، تقابل با نهادهای دولت سابق و کشورهای محافظه‌کار منطقه و عدم برقراری یک رابطه دوسویه و منفعت‌محور با آنها و در نهایت سیاست خارجی بی‌ثبات بویژه در ارتباط با اسرائیل از جمله دلایل شکست و ناکامی اخوان‌المسلمین در حفظ قدرت پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر به شمار می‌رود.

منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۱)، «اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شمار اول، بهار، صص ۱۴۷-۱۲۷.
- بیلیس، جان؛ استیو اسمیت (۱۳۸۳)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- پرندوش، پوریا (۱۳۹۶)، «تلاش‌های اخوان‌المسلمین مصر پس از کودتا؛ از گسست درونی تا انشعاب احتمالی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال بیستم، شماره هفتاد و هشتم، تابستان، صص ۱۷۳-۱۵۳.
- حبیب‌اللهی، مهدی و حسین مسعودنیا (۱۳۹۵)، «رویکرد سه‌گانه حمایت، وساطت و مداخله آمریکا: مقایسه مصر جدید و ایران»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره سی و چهارم، بهار، صص ۷۳-۵۰.

دارا، جلیل و مصطفی کرمی (۱۳۹۴)، «مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سیاسی ۲۰۱۱ مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت ایران و اخوان المسلمین مصر»، پژوهش های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز، صص ۶۹-۴۲.

دلیرپور، پرویز (۱۳۹۱)، «دورنمای اسلام سیاسی در مصر»، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال بیست و پنجم، شماره ۲۸۵، پاییز، صص ۱۷۵-۱۶۲.

دین پرستی صالح، فائز و زهرا رضانی (۱۳۹۷)، «بررسی بی ثباتی سیاسی و ائتلاف های دولت سوز در مصر پس از انقلابی بر مبنای نظریه بازیها»، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز، صص ۲۰۵-۱۶۳.

ذاکریان، مهدی و علی ابراهیمی (۱۳۹۷)، «چالش های عدالت انتقالی با اقتدارگرایی در مصر پسامبارک»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۰۶-۱۷۳.

سالکی، معصومه صادات؛ میر ساردو، طاهره و فتحی، سروش (۱۳۹۷)، «تأثیر رسانه های جمعی نوین بر شکست نخستین دولت اخوان المسلمین در مصر»، فصلنامه نگرش های نو در جغرافیای انسانی، سال یازدهم، شماره ۱، زمستان، صص ۳۱۶-۳۰۲.

سیدنژاد، سید باقر (۱۳۸۹)، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه انگاری»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، تابستان، صص ۱۸۶-۱۶۳.

سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌المللی وزارت امور خارجه.

شیرازی، ابوالحسن و رسولی، مینا (۱۳۹۰)، «کالبد شکافی جنبش مصر»، فصلنامه دانشنامه، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان، صص ۹۳-۸۱.

طباخی ممه خانی، جواد (۱۳۹۳)، «تحلیل هویتی ریشه های پیدایی تحولات سیاسی ۲۰۱۱ مصر بر مبنای الگوی امنیت هستی شناختی»، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان، صص ۸۵-۵۸.

عزیزی، هوشنگ و کاظمی، علی اصغر (۱۳۹۷)، «اخوان المسلمین مصر در قدرت و دلایل ناکامی سیاسی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره اول، بهار، صص ۱۹۵-۱۶۷.

عسگرخانی، ابومحمد؛ قربانی، فاطمه و مهرداد حلال خور (۱۳۹۳)، «نقش رسانه های اجتماعی جدید و شبکه سازی در انقلاب ۲۵ ژانویه مصر و بحران های پس از آن»، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز، صص ۱۱۲-۸۰.

عسگرخانی، ابومحمد و منصورى مقدم، جهانشیر (۱۳۸۹) «همکاری و منازعه در روابط بین الملل: نگاهی به نظریه سازه انگارانه الکساندر ونت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره سوم، پاییز، صص ۲۰۸-۱۸۹.

فیرحی، داود و عسکری صدر، اکبر (۱۳۹۷)، «علل شکست اخوان المسلمین مصر پس از سرنگونی مبارک»، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و یکم، شماره ۸۲، تابستان، صص ۱۲۶-۹۹.

قربانی، ارسلان و توتی، حسینعلی (۱۳۹۳)، «تحلیل سازه انگارانه روابط مصر و اسرائیل»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۸-۷.

گراوند، مجتبی؛ ظفری، محمود و ذهابی، مجتبی (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی عوامل کامیابی اسلا مگرایان ایران، و ناکامی همتایان مصری در حفظ قدرت سیاسی پس از انقلاب»، فصلنامه ژرفا پژوه، سال سوم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۵۰-۱۲۷.

محمدیان، علی (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر زمینه داخلی انقلاب مصر (۲۰۱۳-۲۰۱۱م)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره بیستم، پاییز، صص ۲۵۲-۲۲۹.

محمودیان، محمد (۱۳۹۱)، «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۵-۱۰۳.

مظاهری، محمد مهدی؛ ملایی، اعظم و کافی، مجید (۱۳۹۴)، «نقش نظامیان در روند بیداری اسلامی مصر»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، شماره ۹۲، پاییز، صص ۱۹۰-۱۵۹.

ملائکه، سید حسین و حسینی، سید محمد امین (۱۳۹۵)، «علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومتی با ثبات»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره بیست و ششم، بهار، صص ۸۲-۵۵.

- میرزاده، فرامرز (۱۳۹۵)، «گذار به دموکراسی: نقش و تاثیر ارتش در تحولات مصر (۲۰۱۱-۲۰۱۳)»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۹۹-۲۲۷.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۷)، *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز*، جلد ۱، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- واعظی، سید محمود (۱۳۹۱)، *بحران های سیاسی و جنبش های اجتماعی در خاورمیانه؛ نظریه ها و روندها*، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان، صص ۹۱۵-۹۴۹.
- هراتی، محد جواد و عبادی، عبدالواحد (۱۳۹۲)، «واکاوی رویکردهای مشابه دولت انتقالی ایران و مصر نسبت به ایالات متحده»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۷۵-۱۵۹.
- هراتی، محمدرجواد و مظفری، محمود (۱۳۹۲)، «تفاوت نقش و جایگاه ارتش در فرآیند انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸، پاییز، صص ۱۳۹-۱۵۵.
- هرسیج، حسین؛ ابراهیمی، علی و محمدی، مجتبی (۱۳۹۶)، «تحلیلی بر انقلاب مصر از منظر جنبشهای اجتماعی جدید و تله بنیانگذار»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، تابستان، سال هشتم، شماره دوم، صص ۹۵-۱۲۳.
- Al-Banna, Hassan, (1978), **Five Tracts of Hasan Al-banna: A Selection from the Majumuat Rasail al-imam al-Shahid Hasan al-banna, translated and annotated by Charles Wendell**, Berkeley: University of California Press.
- Al-Anani, Khalil (2015), "Upended Path: The Rise and Fall of Egypt's Muslim Brotherhood", **Middle East Journal**, vol. 69, no. 4, pp. 527-43.
- Eberhard, K. (2001), **A Grand Delusion: Democracy and Economic Reform in Egypt**, New York, I. B. Tauris Press.
- Fondem, R. (2009), **Muslim Mrotherhood in Egypt**, Syria, Jordan: A Comparison Postgraduate Thesis, Monterey University of California.

- Jaraba, Mahmoud (2014), "Why Did the Egyptian Muslim Brotherhood Year-Long Rule Fall?" **Zeitschrift Für Politik**, vol. 61, no. 1, pp. 61–80.
- Lia, B. (1998), **The Society of Muslim Brothers: the Rise of an Islamic Mass Movement (1928-1942)**, UK: Itaca Prees.
- Takeyh, R., & Gvosdev, N. (2004), **Rise and fall of Radical political Islam**, Westport, CT: Praeger Publishers.
- Pipes, D. (2002), **In the Path of God: Islam and Political Power**, New Jersey: Transaction Publishers.